

کتاب الابنیه عن حقائق الادویه

یکی از کتب بسیار نفیس که بزبان فارسی در مفردات طب تألیف شده و گذشت زهان مانند بسیاری دیگر از آثار نظم و نثر پارسی خط نستعلیق و زوال بر روی آن نکشیده است و امروز پس از نه قرن برای ما باقی مانده و در دسترس دوستداران زبان فارسی قرار دارد کتاب الابنیه عن حقائق الادویه تألیف ابو منصور موفق بن علی الهروی میباشد که نسخه منحصر آن در کتابخانه دولتی وینه بعلامت A.F. 340 موجود است و نخستین کتابی است که استاد دانشمند آقای قزوینی برای وزارت فرهنگ عکس برداشته و فرستاده اند و امروز نسخه عکسی آن در کتابخانه ملی تهران ضبط است. این نسخه امتیازات مخصوصی دارد که بطور اختصار در اینجا یاد آور میشویم:

نخست اینکه این نسخه که امروز در دست ماست بخط اسدی طوسی شاعر معروف صاحب گرشاسبنامه و مؤلف فرهنگ لغت فرس میباشد که در سال ۴۴۷ استنساخ شده است و از آن جهت که نمونه خط یکی از بزرگترین شعرای ایران است امتیاز خاصی دارد که محتاج بشرح نیست.

ثانیاً این نسخه قدیمترین نسخه فارسی است که تا کنون باقی مانده و امروز بدست ما رسیده است.

ثالثاً از لحاظ نثر پارسی نیز یکی از متون بسیار فصیح و دلکش و نمونه برجسته ای از نثر ساده فارسی بعد از اسلام میباشد.

رابعاً این کتاب قدیمترین متن طبیبی است که بعد از اسلام بزبان فارسی در مفردات ادویه تدوین شده است پس این کتاب هم از لحاظ موضوع و هم از لحاظ ناسخ و هم از جهت نثر پارسی و هم از لحاظ خط یکی از کتب نفیسی است که امروز برای ما باقی مانده است.

نویسنده این کتاب بطوریکه از دیباچه کتاب بر میآید حکیم ابو منصور موفق-

بن علی الهروی نام دارد، از شرح حال این مؤلف بطوریکه استاد علامه آقای قزوینی در مقدمه نسخه عکسی این کتاب مرقوم داشته اند « در هیچیک از ماخذی که بدست است هیچگونه اطلاع حاصل نشده همینقدر از جمله دعائیه حرسه الله که کاتب این نسخه در پشت اولین صفحه کتاب بر نام مؤلف افزوده واضح میشود که مؤلف کتاب باناسخ آن معاصر بوده است و چون تاریخ استنساخ نسخه حاضره بتصریح کاتب در آخرین صفحه آن در ماه شوال سنه ۴۴۷ بوده پس واضح و محقق است که مؤلف در تاریخ مزبور بدون شبهه در حیات بوده است »

موضوع این کتاب مفردات طب است بترتیب حروف معجم و خط آن نسخ شبیه بکوفی و عده صفحات ۴۳۸ یا ۲۱۹ ورق میباشد^۱.

آغاز کتاب الابنیه چنین است :

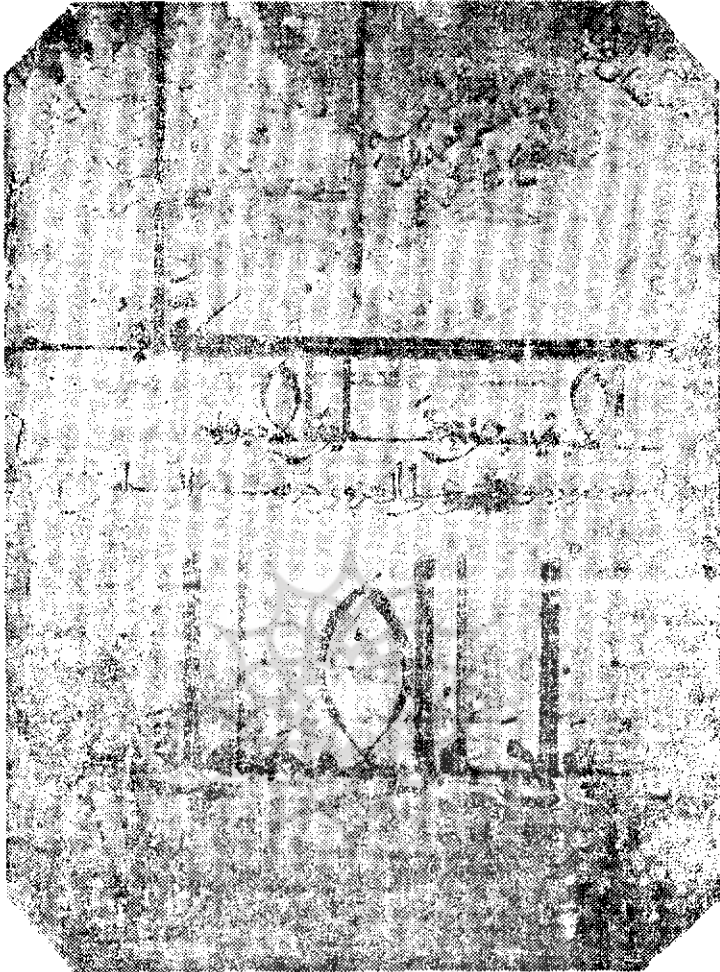
بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر

سپاس باذ یزدان دانا و توانا را کی آفرید کار جهانست و دانندهی آشکار و نهانست و رانندهی جرخ وزمانست و دارندهی جانوارنست و آورندهی بهار و خزانست و دروژ بر محمد مصطفی کی خاتم پیغامبرانست و آفرین بر اصحاب اوی و آن برگزیدگان اوی و دروژ بر همه پیغامبران ایزد و همه فرشتگان و همه پاکان کی اختیار و اولیای خدای عز و جل بوذند و خلق را براستی پند داند و یزدان راه... (۲) و طومار مبطلان بر نوشتند و بساط حق بکستردند و آفرین بر همه نیکو کاران کی از هوای این جهانی برهیز کردند و توشه آن جهان برداشتند و عمر اندر رضای ایزد بگذاشتند.

۱ - رجوع شود به مقدمه استاد دانشمند آقای قزوینی که بر نسخه عکسی این

کتاب متعلق بکتابخانه ملی ایران مرقوم داشته اند .

۲ - از اینجا یکی دو کلمه افتاده است



عکس نخستین صفحه کتاب الانسیه بخط اسدی طوسی

اکنون برای آنکه نمونه کاملی از این کتاب را از نظر خوانندگان بگذرانیم
بنقل نخستین باب در این جا همت می‌کنیم .

آغاز کتاب و تألیف وی و نام و ترتیبش

چنین گفت حکیم ابو منصور موفق بن علی الهروی کی مر کتابهای حکیمان
پیشین و عالمان طبیبان محدث همه بجستم و هرج گفته بودند بتامل نگه کردم اندر
انویه و اغذیه مفرد و غیرش نیز و کردار هر داروی و منفعتها و مضرتهاشان و طبعهای
ایشان اندر چهار درجه ان چهار درجه کی بنجم ان نیامد بس چون بدیدم هر کسی زاهی گرفته بود
تا قدر غرض خویش بعضی از ایشان فصلهای بیرون کرده بودند موجز و بعضی نه
و نیز ان بعضی شرح تمام نکرده بودند من خواستم کی کتابی بنا کنم و هرج شناسند اندراو

ماذکنم از آن چیزها کی استعمال کنند و پس قوتهاشان پیدا کنیم و فعلشان بگویم بشرحی تمام و بوجهی نیکوکی بزرگتر منفعتی و عظیمتر بخطری این راست . تا این روزگار مرا شغلهای محدث ازین دور همی داشت و اتفاق نیفتاد چنان کی من همی خواستم از قبل کسادی علم و کمی طالبان تا آن هنگام کی حاصل آمدم اندر حضرت عالی مولانا الامیر المسدالمؤید المنصور ادام الله علوه پس اورا دیدم ملکی بزرگوار و دانا و حکمت شناس و حق دان و دانش جوی و داد ده و سخنی دست و کریم طبع و سخن دان و ژایر نواز و یزدان پرست و هنر ورز . پس از جهت این فضلهای شریف مرا خرد تکلیف کرد کی دلیل سعادت روزگار من بوذ و پادشاه عالم بوذ کی بنام این ملک عالم و عادل این کتاب تصنیف کنم کی نوشیروان عادل گفت کی هر آنکه کی خدای عز و جل با متی نیک خواهد ملکمان ایشانرا عادل کرداند و عالم پس چون من این هر دو هنر با این خداوند یافتم مرا اندر حضرت عالی او حرص زیاده کشت تا این کتاب تألیف کردم از بهر خزانهی اوی و هرج شناسند از داروها اندرین کتاب پیدا کردم بشرحی تمام از بهر آن کی این کتاب شریفتر از آنست کی مختصر باید کرد و فعلها و کار راندنش و قوت و مضرت و منفعتش از درجهی اول تا آخر درجهی چهارم هر یک را کی منتهای همه غذاها و داروها و زهرهاست کی حکیمان هند گفته اند کی هرج اندر عالمست از چهار قسمت بنشود قسمی ازو اندر درجهی اول بوذ و آن غذا باشد و قسمی اندر درجهی دوم بوذ و قسمی اندر درجه سیم بوذ و آن قسم کی اندر درجهی چهارم باشد چون زهرها بوذ و هر چیزی کی اندر تن مردم کار کند بر چهار قسمت جنسی از وی اندر درون و بیرون تن کار کند بمنفعت چون کندم کی اندر شکم غذاست و جوت بر بیرون نهی جراحتها را بیزاند و جنسی دگر اندر شکم صلاح کند و بیرون فساد چون سیر کی چون بخورند حرارت غریزی را قوی کند و چون بر بیرون طلا کنند بجای زهرها کار کند و جنسی آنست کی چون بخورند زهرست و چون بر بیرون طلا کنند تریاکست چون مرداسنگ و زنگار و انج بدین مانند و جنسی است که از برون و از اندرون زهر است چون بیش و لهلهل و قرون سنبل و اندر عالم چیزی نیست کی ان را منزلت اندر آخر درجهی چهارمست کی آن شاید کی بخورند یا شاید کی بدارو بکار برند چنان کی یونیان گفته اند و حکمای روم . از قبل آن کی آخر درجه اینست و اگر چنان بوذی کی ایشان گفته اند بایستی کی درجهی پنجم نیز بوذی تا دفع مضرت این چهارم درجه کردی ولیکن هر آن چیز اندر درجهی چهارمست بآخر آن مردم را هلاک کند بیک لحظه اگر بخورند یا بدارو بکار برند و چیزی نیابند کی دفع مضرت ان کند پس از چهار طبایع هرج یابی خالی نبوذ گرم و سرد و تر و خشک . و ترو خشک از گرم و سرد بدین آمدست

و بدان کی شاید کی فرع را فضلی باشد بر اصل جنانک حکیمان روم همی گویند کی بعضی دارو یا غذا گرمست اندر درجهی اول خشکست اندر درجهی دوم و اندرین ایشان بغلط افتاده اند و حکیمان هند بر صوابند و من راه حکیمان هند گرفته ام از آن جهت کی دارو انجا بیشترست و عقاقیر انجا تیزتر و خوشتر و همت آن مردمان باستقصا اندر حکمت بالغ ترست و دیگر هرج اندرین شش اقلیم یابند از دارو و از غذا همه بآن یک اقلیم موجودست جز سه چیز و آن سه چیز را نیز بدل بجایست از ان نیکوتر بفعل و بقوت از ان نافعتر از ان سه یکی کل مختومست و بدل آن کل کنکی است . دوم روغن یلسانست و بدل وی روغن کاذبست سیم عود الصلیبست و بدل او سنک بنارسی است و سنک بنارسی به از عود الصلیبست از قبل انک چون یک سال بر عودالصلیب برآید قوتش بشود و بکار نیاید و این سنک را فعل همیشه بجای باشد و ان دیگر دارو هاکی بهندوان موجودست اندر این دیگر اقلیمها نیابند و این کتاب را بر حروف هجی بنا کردم تا باز جستش آسان بود و ترجمه اش روضة الانس و منفعت النفس کردم و لقبش کتاب الالبینه عن حقایق الادویه نهادم . خدای مارا و شمارا توفیق دهاذ بر همه اعمال خیرات بحق محمد و اله

نیروی رادیومی

هربك از عناصر ماده اشعه خاصی دارند که معمولا نیروی رادیومی موسوم است و این نیرو امری طبیعی است اماچند سال پیش آرن کوری دختر مادام کوری کاشف رادیوم باستعانت و همراهی شوهر خود «ژولیو» توانسته است با ایجاد این نیرو از طریق صنعت توفیق یابد. این خبر بزودی در همه مجامع علمی دنیا اثر کرد و مایه تحقیقات جدیدی در این باب گردیده.

کشف نیروی رادیومی در اجسام و پیدا کردن راه ایجاد آن از طریق صنعتی از مهمترین قدمهایی است که در کشف اسرار اتم (جزء لایتجزی) و نیرو های خارق عادت آن برداشته شده است.